

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال:

بسیاری از فقها چنین فتوا داده‌اند که «رؤیت هلال با چشم مسلح، نه برای بیننده و نه برای دیگران، اعتباری ندارد»؛ اکنون برای بعضی این پرسش پیش می‌آید که با توجه به اطلاق «رؤیت» مذکور در متون روایی مانند «صُمُّ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطَرُ لِلرُّؤْيَةِ» که شامل رؤیت با چشم مسلح و غیرمسلح می‌شود، و ناممکن بودن رؤیت با چشم مسلح در عصر معصومین علیهم‌السلام به اطلاق آن خدشه‌ای وارد نمی‌کند، وجه این فتوا چیست، و چرا بر خلاف بسیاری از موضوعات شرعی که در تشخیص آنها به ابزار نوین توجه می‌شود، نباید در رؤیت هلال بر این ابزار اعتماد کرد؟

پاسخ:

این یک بحث تخصصی است که برخی از زوایای آن جز برای متخصصان روشن نمی‌شود، اما تا جایی که برای دیگران نیز قابل فهم باشد، نکاتی را یادآور می‌شویم و چنین می‌گوییم که: قرآن کریم دلالت بر این دارد که «هلال هر ماه» به عنوان «شاخص زمان» قرار داده شده است تا عموم مردم در کار دین و دنیای خود بر آن تکیه کنند. خداوند متعال فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ، قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ» و آن چیزی که شایسته است میقات و شاخص زمان برای عموم مردم باشد، همان هلالی است که به گونه قابل رؤیت با چشم عادی در افق محلی هر منطقه نمایان می‌شود؛ اما اگر این هلال تنها با دوربین دیده می‌شود، صلاحیت آن را ندارد که به عنوان شاخص زمان برای عموم مردم تلقی گردد.

به دیگر سخن، در هر ماه، هلال شب اول و وضعیت آن در شب‌های پس از آن، حکم عقربه ساعت را دارد و همان طور که عقربه‌های ساعت با گردش دورانی خود زمان‌های مختلف روز و شب را نشان می‌دهند، صورت‌های گوناگون ماه هم که در شب‌های پیاپی، قسمت روشن آن بیشتر و بیشتر می‌شود و سپس این بخش روشن از نیمه ماه رو به کاهش می‌گذارد تا اینکه به محاق می‌رود، همین حالت را دارد و یک شب‌شمار آسمانی برای ماه قمری محسوب می‌شود و از این جهت باید رؤیت آن به گونه‌ای باشد که برای عموم مردم قابل احراز بوده و به ابزار خاصی برای آن احتیاج نداشته باشند.

بدین سان معلوم می‌شود که اعتماد نکردن به رؤیت با تلسکوپ و ابزارهایی نظیر آن در اثبات اول ماه، نه از جهت بی‌اعتنایی به ابزارهای نوین در تشخیص موضوع حکم شرعی، بلکه از این جهت است که آنچه موضوع حکم شرعی قرار گرفته چیزی است که باید وجود آن برای عموم مردم قابل تشخیص باشد و هر

کسی که از چشمی سالم بهره دارد، حتی روستایی‌ها و صحرائشینان و ساکنان کوهپایه‌ها که برای تشخیص برآمدن هلال در افق، ابزاری جز چشم خود ندارند، بتوانند از آن استفاده کنند.

از یک جهت می‌توان این موضوع را به مسأله یکی از موجبات جنابت، یعنی خروج مایع منی از مرد تشبیه کرد؛ بدین ترتیب که در صورت عمل جراحی و برداشتن غده پروستات، در هنگام مقاربت، منی به مثانه برمی‌گردد و پس از استهلاک در بول، با آن بیرون می‌آید، و اگر از ادرار آن فرد آزمایش بگیرند، با کمک ابزارهای آزمایشگاهی معلوم می‌شود که در ادرار وی اسپرم‌های زنده وجود دارد، اما به رغم این مطلب، در باره وی حکم به وجوب غسل نمی‌شود؛ زیرا دلیل وجوب غسل خروج مایع منی می‌باشد و این امری است که تحقق نیافته و وجود اسپرم در ادراری که به آزمایشگاه سپرده شده، تأثیری در حکم ندارد؛ چرا که موضوع وجوب غسل تحقق پیدا نکرده است.

مورد مشابه دیگر وقتی است که کسی از شهر خود بیرون برود و آن قدر از آن فاصله بگیرد که ساکنان شهر جز با دوربین و ابزارهایی مانند آن نتوانند وی را ببینند و او جز با ادواتی که صدای دور را به گوش می‌رساند نتواند آواز اذان شهر خود را بشنود، اما حکم شرعی در مسأله حد ترخص، ارتباطی به این ادوات و وسایل ندارد، بلکه آن فرد هنگامی به حد ترخص می‌رسد که همشهریان او با چشم عادی او را نبینند و بنا به قولی، وی با گوش عادی خود صدای اذان شهر را نشنود؛ زیرا موضوع حکم نماز قصر و جواز افطار در ماه رمضان، صرف دور شدن به همین مقدار از شهر است، نه عنوان دیده نشدن وی و نشنیدن صدای اذان.

از دیگر موارد مشابه اینکه اگر ماهی را از خونی که در آن است، و البته خوردنش حرام است اما پاک است، پاکیزه نماید، سپس با ذره‌بین ذرات بسیار کوچکی از خون را که با چشم عادی قابل دیدن نیست در آن ببیند، این امر شرعاً مانع از خوردن آن ماهی نمی‌شود چون موضوع حکم به حرمت چیزی است که در نظر عرف خون به حساب آید؛ و ذراتی که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود این گونه نیست.

بنابراین، موارد یادشده با دیگر مواردی که شاید در تحقق موضوع حکم شرعی یا احراز آن بتوان بر ابزارهای نوین تکیه کرد، تفاوت دارند؛ نمونه‌های تأثیر داشتن این ادوات و وسایل از این قبیل است:

۱. وقتی که کسی در ملاقات آب یک ظرف با نجاست تردید دارد و با چشم عادی نجاستی را در آب نمی‌یابد، اما هنگامی که با ابزارهای کاربردی، ذره‌ای از نجاست را پیدا می‌کند؛ در این صورت، حکم به تنجس آب می‌شود؛ چرا که موضوع حکم تنجس، ملاقات حتی با اندکی از نجاست است و اکنون او توانسته است با ذره‌بین آن را احراز کند.

۲. وقتی که کسی به چیزی - مانند اندام زن نامحرم - که نظر بدان حرمت دارد، از راه دور با دوربین یا ابزاری مانند آن نگاه کند؛ گناهکار خواهد بود؛ زیرا موضوع حرمت نگاه است، و این نظر و نگاه اکنون با ابزار تحقق پیدا کرده است.

۳. وقتی که فردی با ابزار نوین استراق سمع، به تجسس بپردازد، در این صورت وی مرتکب فعل حرام شده است؛ چون موضوع حرمت، نه گوش سپردن بدون ابزار، بلکه عنوان «تجسس» است.

۴. وقتی که شوهر زن بارداری فوت می‌کند و بخواهند پس از کنار گذاشتن سهم جنین، میراث متوفی را میان دیگر ورثه تقسیم کنند، اگر ابزاری مانند سونوگرافی را برای تشخیص وضعیت جنین، اعم از یک قلو یا دوقلو بودن یا مذکر و مؤنث بودن به کار گیرند، نتیجه آن مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا موضوع حکم، یعنی وجوب کنار گذاشتن سهم حمل از میراث متوفی پیش از تقسیم آن، مترتب بر یکی یا دوتا بودن جنین و پسر یا دختر بودن آن است، و اگر بتوان این امر را با ابزارهای مدرن تشخیص داد، باید بر اساس آن عمل شود.

۵. وقتی که در تشخیص پدر یک نوزاد تردیدی پیدا شود و وی تحت آزمایش ژنتیک DNA قرار گیرد و ژن او با یکی از افراد هم‌هنگ باشد، بر همان اساس حکم خواهد شد؛ چرا که موضوع حکم فرزندی، عبارت از زایش از صلب یک مرد است که در فرض یادشده با این آزمایش قابلیت شناسایی دارد و بنابراین، احکام پدر و فرزندی بر وی جاری می‌شود.

در نتیجه، تفکیک میان مواردی که می‌توان ابزارهای نوین دید و یا شنود و مانند آن را برای بعضی از آنها به کار گرفت، و مواردی که نباید به آنها توجه کرد، بسته به اختلاف در موضوع حکم شرعی است، و فقیه جز پابندی و تقید به آنچه از ادله استفاده می‌کند چاره‌ای ندارد.

در خصوص هلال، بیشتر فقها از تعبیر «مواقیت للئاس» برای هلال، در آیه شریفه، این گونه استفاده کرده‌اند که هلال یک ابزار عمومی سنجش زمان است که تمامی مردم می‌توانند به آن مراجعه کنند و امور معیشت و دیانت خود را با آن سامان دهند، نه اینکه شاخصی باشد که تنها بعضی از مردم توان استفاده از آن را دارند و بعضی دیگر جز با مراجعه به کسانی که از ابزارهای لازم برای دیدن هلال بهره‌مند هستند، نتوانند از آن استفاده کنند.

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که اگر در عصر معصومین علیهم‌السلام هم دانشمندان موفق به ساخت تلسکوپ شده بودند، حضرات معصومین علیهم‌السلام رؤیت هلال با استفاده از آن را معتبر نمی‌دانستند؛ این البته نه به معنای چشم‌پوشی از کمک گرفتن از آلات و وسایل مدرن، بلکه بدین معنا است که هلال تا زمانی که برای عموم مردم نمایان نشده باشد، به عنوان شاخص زمانی آنان تعیین نشده است.

با این قرینه، مشخص می‌شود که رؤیت یادشده در متون روایی مربوط به روزه و افطار، تنها طریقی برای نمایان شدن هلال در افق هر منطقه، به گونه‌ای است که برای عموم مردم و با چشم غیرمسلح قابل دیدن باشد، و از آن عبارت هیچ اطلاقی برای شمول رؤیت با دوربین فهمیده نمی‌شود.

وانگهی، اگر مبنا را چنین تصور کنیم که مناط در فرا رسیدن ماه جدید، نمایان شدن هلال در افق به گونه‌ای باشد که هرچند با مجهزترین تلسکوپ‌ها و دوربین‌ها دیده شود، در این صورت باید گفت بسیاری از موارد روزه و افطار و حج و دیگر اعمال پیامبر(ص) و ائمه(ع) که باید در روزهای خاصی از ماه صورت بگیرد، در ایام حقیقی خود نبوده؛ چرا که آن حضرات علیهم‌السلام در تشخیص روز اول ماه‌های قمری بر رؤیت با چشم معمولی اعتماد داشته‌اند، در حالی که ایشان نیز مانند بسیاری دیگر از مردم عصر خود، می‌دانسته‌اند که ماه شب اول به ندرت با چشم عادی و به صورت آشکار و در ارتفاع بالا دیده می‌شود، مگر اینکه در شب پیش از آن با ابزاری قوی - در صورت موجود بودن - قابل دیده شدن باشد. چگونه است که نه از ایشان و نه از دیگران، مطلبی در این باره نرسیده است که وقتی ماه برای اولین بار بلند و نمایان است، باید آن را ماه شب دوم تلقی کرد؟!

دفتر آقای سیستانی. نجف اشرف